

Thus Spoke Zarathustra

چنین گفت زرتشت

فردریش ویلهلم نیچه

نشر آریا

ترجمه: شاهین جباری

www.ketab.ir

سرشناسه: نیچه، فریدریش ویلهلم، ۱۸۴۴ - ۱۹۰۰ م.

Nietzsche, Friedrich Wilhelm

عنوان و نام پدیدآور: چنین گفت زرتشت/ نویسنده فریدریش ویلهلم نیچه؛ مترجم شاهین جباری. مشخصات نشر: تهران: زرین آرا، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۴۹۶ ص.؛ ۵/۱۴×۲۱ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۶۰۵۵۶-۱

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: Also sprach Zarathustra.

یادداشت: کتاب حاضر در سال‌های مختلف توسط مترجمان و ناشران متفاوت ترجمه و منتشر شده است.

موضوع: فلسفه آلمانی - قرن ۱۹ م.

موضوع: ۱۹th century -- Philosophy, German

شناسه افزوده: جباری، شاهین، ۱۳۴۶ -، مترجم

رده بنده‌کننده: BR۳۱۳

رده بندی دی‌یو: ۱۹۲

شماره کتابخانه ملی: ۶۰۴۷۲۲۶



بنیاد کتابخانه ملی

فریدریش ویلهلم نیچه

مترجم: شاهین جباری

ناشر: زرین آرا

نوبت چاپ: اول

تاریخ چاپ: ۱۳۹۹

تیراژ: هزار و صد نسخه

قیمت: صد هزار تومان

طراح جلد: کاوه کاغذچی

مرکز پخش: انتشارات زرین

خیابان وحیدنظری بین دانشگاه و فخررازی پلاک ۶۱ طبقه سوم واحد ۳۴ - ۹۶۱ - ۶۶۹

کلیه حقوق برای نشر محفوظ می‌باشد.

فهرست

۹	مقدمه
۲۵	پیشگفتار زرتشت

قسمت اول

۴۵	مسخ‌های سه‌گانه
۴۸	کرسی‌های دانشگاهی پرهیزگاری و تقوا
۵۲	انسان‌های گذشته‌نگر
۵۶	خوارشمارندگان جسم
۵۹	لذت‌ها و شهوت‌ها
۶۲	جنایت‌کار رنگ پریده
۶۵	خواندن و نوشتن
۶۸	درخت بر روی تپه
۷۲	تلقین‌کنندگان مرگ
۷۵	جنگ و جنگاوران
۷۸	یت جدید
۸۲	مگس‌های بازار
۸۶	عفت و پاکدامنی
۸۸	دوست
۹۱	هزار و یک هدف

۹۴	عشق به همسایه
۹۷	خطمشی آفریننده
۱۰۱	زنان پیر و جوان
۱۰۳	نیش مار جعفری
۱۰۶	کودک و ازدواج
۱۰۹	دگ دام طلبانه
۱۱۳	فضیلت بخشنده

قسمت دوم

۱۲۱	کودک و آینه
۱۲۵	در جزیره‌های آتش بخت
۱۲۹	موجودات قابل ترجم
۱۳۳	کشیشان
۱۳۷	پرهیزگاران
۱۴۱	اوباش
۱۴۵	رتیل‌ها
۱۴۹	فرزانگان نامدار
۱۵۳	سرود شبانه
۱۵۶	سرود رقص
۱۵۹	سرود مرگ
۱۶۳	غلبه بر نفس
۱۶۷	اشخاص عالی‌مرتبه
۱۷۰	سرزمین فرهنگ
۱۷۳	درک و فهم بی‌آلایش
۱۷۷	دانش‌پروهان
۱۸۰	شاعران

۱۸۴	رویدادهای بزرگ
۱۸۹	فالگیر
۱۹۴	رهایی از گناه
۲۰۰	خرد انسانی
۲۰۴	ساکن‌ترین زمان

قسمت سوم

۲۱۰	شعر سرگردان
۲۱۴	شهود و معما
۲۲۰	سعادت ناخوشه
۲۲۴	پیش از طلوع خورشید
۲۲۸	پرهیزگاری رو به نقصان
۲۳۵	بر فراز کوه زیتون
۲۳۹	درباره نادیده‌گذشتن
۲۴۳	از دین برگشتگان
۲۴۸	بازگشت به خانه
۲۵۳	سه کار ناشایست
۲۵۹	روح‌گرائش (روحیه‌سنگینی و وقار)
۲۶۵	لوح‌های کهنه و جدید
۲۸۸	بیمار رو به بهبود
۲۹۶	اشتیاق فراوان
۳۰۰	دومین سرود رقص
۳۰۵	هفت خاتم «یا آهنگ آری و آمین»

قسمت چهارم

۳۱۳	اتفاق عسل
-----	-----------

۳۱۸	فریاد دادخواهی
۳۲۲	گفت‌وگو با شاهان
۳۲۷	زالو
۳۳۱	جادوگر
۳۳۹	بی‌کار
۳۴۵	بشت‌ترین مرد
۳۵۱	گای داوطلب
۳۵۶	سایه
۳۶۰	نیم‌روز
۳۶۴	خوش‌آمدگویی
۳۷۱	شام
۳۷۴	مرد برتر
۳۸۶	سرود مالیخولیایی
۳۹۲	علم و دانش
۳۹۶	در میان دختران صحرا
۴۰۲	بیداری
۴۰۶	جشنواره خر
۴۱۱	سرود مستانه
۴۲۰	نشانه
۴۲۳	پایان

تعلیقات

۴۳۵	درباره قسمت اول
۴۴۳	درباره قسمت دوم
۴۵۵	درباره قسمت سوم
۴۷۷	درباره قسمت چهارم

مقدمه

چه گونگی پدر، اما نه کتاب «چنین گفت زرتشت»

«چنین گفت زرتشت» اصیل‌ترین اثر برادرم به شمار می‌آید؛ این اثر تاریخ فردی‌ترین تجربیات او در زمینه معاشرت‌های دوستانه، ایده‌آل‌ها (بهترین نمونه‌های فرضی)، شادی‌ها، تلخ‌ترین ناامیدی‌ها و رنج‌های اوست. اما مخصوصاً تصویر بزرگ‌ترین امیدها و دورترین آرزوهای اوست که اوچ می‌گیرد و این اثر را تعالی می‌بخشد. برادرم از اوایل دوران جوانی خویش تصویری از زرتشت را در ذهن خویش پرورده بود. یک بار به من گفت حتی در زمان کودکی، زرتشت را در خواب دیده است.

برادرم در دوره‌های مختلف زندگی خود، نام‌ها، محتمل‌ها بر این عامل‌ها و خنجرها به رویاهای خود گذاشته بود؛ اما سرانجام در یادداشتی که در این باره نوشت چنین اعلام کرد: «بایستی به یک چهره پارسی احترام می‌نهادم و او را با این مخلوق زاده خیالاتم یکی می‌دانستم. پارسیان نخستین کسانی بودند که دیدگاه تاریخی گسترده و همه جانبه‌یی را اتخاذ کردند. هر مجموعه‌یی از تبار و نسل و نژاد و بنابر گفته آن‌ها زیر نفوذ و تأثیر پیامبری قرار داشت و هر پیامبری از هزار خود، یعنی سلسله‌یی هزار ساله برخوردار بود.»

همه دیدگاه‌های زرتشت و هم‌چنین شخصیت زرتشت، تصورات کلی و اولیه ذهن برادرم را تشکیل می‌دادند. هر کس نوشته‌های برادرم را که در سال‌های ۱۸۶۹ تا ۱۸۸۲ میلادی به رشته تحریر در آمده‌اند و پس از درگذشت او به چاپ رسیده‌اند مطالعه کند، با قطعه‌هایی که نمایانگر افکار و عقاید زرتشت هستند برخورد خواهد

کرد. به عنوان نمونه، بهترین نمونه فرضی ابرانسان، در کمال وضوح در کلیه نوشته‌های برادرم در سال‌های ۱۸۷۳ تا ۱۸۷۵ میلادی مطرح شده است. در کتاب «ما لغت‌شناسان» او، چنین اظهارنظرهای قابل ملاحظه‌ایی به چشم می‌خورند:

«چه‌گونه می‌توانید کل افراد یک ملت را مورد ستایش و تمجید قرار دهید؟ حتی در میان یونانیان افرادی بودند که مهم‌تر و ارزش‌مندتر قلمداد می‌شدند.»

«یونانیان شاخص و برجسته بسیار مهم هستند، زیرا این چنین افراد بزرگی را در میان خود پرورش داده‌اند. اما چه‌گونه چنین چیزی امکان داشت؟ این سؤالی است که بایستی مورد پژوهش قرار گیرد.»

«بها عداً مند به روابط یک ملت یا تربیت تک‌تک انسان‌ها هستیم. در میان یونانیان، ارضاء و احوال غیر عادی و مساعدی در خصوص پرورش تک‌تک افراد وجود داشت. و این ارضاء و احوال به هیچ وجه به سبب برتری و خوبی این ملت نبود بلکه به سبب کشاکش و تنازع و اقتضای طبیعت اهریمنی آن‌ها بود.»

«در پی اتخاذ یک چنین شیوه‌هایی که گاه مطلوب است، شاید افراد بزرگی پرورش یابند که هم متفکر و هم برتر از انانی هستند که قبلاً وجود خویشان را تنها مدیون اتفاق بوده‌اند. در این زمینه باشد که باز هم در زمینه پرورش مردمان استثنایی امیدبخش باشیم.»

نظریه پرورش ابرانسان تنها شکلی از بهترین نمونه‌یی فرضی است که نیچه در دوره جوانی خود آن را در ذهن پرور داده، یعنی این که «آرمان نوع بشر بایستی در والاترین افراد نوع بشر نهفته باشد» یا آن که در کتاب «شوپنهاور به عنوان آموزگار» به اعتقاد نیچه «نوع بشر دائماً باید بکوشد تا میان بزرگی را تربیت کند. این کار وظیفه نوع بشر است و غیر از این کار اصلاً وظیفه دیگری ندارد.»

اما بهترین نمونه‌های فرضی‌یی که در آن روزها عمدتاً مورد احترام نیچه قرار گرفته بود، امروز، دیگر به عنوان بهترین عنوان انسانی تلقی نمی‌شود. نه، در خصوص این بهترین نمونه فرضی آینده افراد بشر بعدی، یعنی ابرانسان، این شاعر پوشش‌زیبنده را گسترش عدل و داد نمی‌تواند بداند وقتی می‌گوید که به کدام ارتفاعات افتخارآمیز، انسان را هنوز امکان صعود هست؟ بدین جهت است که این شاعر پس از این که ارزش والاترین ایده‌آل ما، یعنی ارزش حضرت عیسی مسیح (ع) را از جنبه ارزش‌یابی‌های تازه مورد آزمایش قرار داد با تأکیدی پر از شور و

احساسات نسبت به زرتشت فریادکنان چنین گفت: "هرگز ابرانسانی نبوده است. آن‌ها را برهنه دیده‌ام چه بزرگ‌ترین مرد و چه کوچک‌ترین مرد را. آن‌ها هنوز شباهت بسیاری به یک‌دیگر دارند. همانا حتی بزرگ‌ترین مردی را که یافتیم یعنی انسان به تمام معنا!"

عبارت «پرورش ابرانسان» در غالب اوقات خوب درک نشده است. منظور از واژه «پرورش» در این مورد، عمل تغییر و اصلاح به واسطه ارزش‌های جدید و والاتر است. یعنی ارزش‌هایی که به عنوان قوانین و رهنمودهای کرداری و پنداری هم‌انگیز با بایستی نوع بشر را زیر نفوذ و تأثیر خود داشته باشند. به طور کلی، اصل ابرانسانی را تنها می‌توانید در ارتباط با سایر ایده‌های این مؤلف از قبیل تربیت دوره تصدی مقام، قدرت مطلق و ارزش‌یابی متغیر کلیه ارزش‌ها به درستی بشناسید. او (مؤلف) فرض می‌کند که مسیحیت به عنوان محصول رنج‌های افراد محروم و ضعیف، همه زیبایی‌ها، دست‌کامات، افتخارات و نیروها را تحریم می‌کند. در حقیقت همه ویژگی‌های ناشی شده از قوت و استحکام و در نتیجه کل نیروهایی که زندگی را تقریباً ارتقا یا تعالی می‌بخشند، به نیت ضعیف گردیده‌اند. ولی اکنون جدول تازه‌یی از ارزش‌ها بایستی در برابر دیدگان نوع بشر قرار داده شود، یعنی جدول ارزش‌های انسان سرشار از استقامت، در برابر شکوه و سرزندگی و ارتقا یافته به نقطه اوج خود. اکنون ابرانسان در برابر دیدگان ما قرار گرفته است، در حالی که اشتیاق بسیار زیادی به عنوان آرمان زندگی، امید و سوخته ما دارد. درست همان طوری که نظام قدیمی ارزش‌یابی که تنها خصلت‌های منطبق طبع ضعیفان، رنجبران و ستم‌دیدگان را ستوده در ایجاد نژادی از افراد ذلیل، پشیمان و مدرن موفق گردیده است، از این‌رو این نظام جدید و معکوس ارزش‌یابی نوعی از بشر سالم و سرشار از استقامت، سرزندگی و شهامت را جلوه‌گر سازد که به اعتبار خود زندگی به شمار آید. به طور خلاصه می‌توان گفت اصل تعیین‌کننده این نظام جدید ارزش‌یابی عبارت است از: «همه پدیده‌هایی که از قدرت ناشی می‌شوند خوب هستند، تمامی پدیده‌هایی که از ضعف سرچشمه می‌گیرند بد هستند.» این نوع را نباید تصویری خیالی قلمداد کنید؛ آرمانی مبهم نیست که بایستی در دوره‌یی نامشخص و در زمانی بعید چون یک دوره هزار ساله تحقق یابد؛ هم‌چنین گونه‌یی جدید، به معنایی که موردنظر داروین است، وجود ندارد که بتوانیم از آن اصلاً مطلع

باشیم؛ موردی است که تلاش ما از این جهت برای رسیدن به آن تا حدودی کار بیهوده‌یی محسوب می‌گردد. اما آن چه مورد توجه قرار گرفته پدیده‌یی محتمل الوقوع است که انسان‌های زمان حاضر می‌توانستند آن را با استفاده از کل توان روحی و جسمی خود به شرطی تحقق بخشند که ارزش‌های جدید را اتخاذ کرده باشند.

مؤلف کتاب «چنین گفت زرتشت» هرگز از این مثال فاحش ارزش‌یابی متغیر همه ارزش‌ها از طریق آیین مسیحیت غفلت ننمود که به موجب آن شیوه بسیار مورد احترام و تحسین قرار گرفته زندگی و اندیشه یونانیان و همچنین قلمرو کمیت نیرومند رومیان تقریباً در مدت زمان نسبتاً کوتاهی از میان رفت یا این که مورد ارزش‌یابی متغیری قرار گرفت. آیا نظام ارزش‌یابی احیا گردیده یونانی و رومی، به محض آن که از طریق آموزش که آیین دو هزار ساله مسیحیت فراهم آورده بود، تهذیب و پیرامون گرفته شد، نمی‌توانست یک چنین انقلاب دیگری را در ظرف دوره زمانی قابل محاسبه‌ای آید کند، تا این که این نوع عالی مردانگی سرانجام نمایان گردد که بایستی اعتقاد و آرمان دید ما را در بر گیرد و از لحاظ خلقت آن است که زرتشت کوشش فراوانی داده است تا ما را به عهده‌دار شدن سهمی در این زمینه قانع سازد؟

این مؤلف در یادداشت‌های خصوصی خود می‌نویسد که در این باره نوشته از اصطلاح «ایرانسان»، که ضمناً همواره به صورت «ایرانسان» استفاده کرده است تا بر «کامل‌ترین نوع تشکیل نشده» که در نقطه مقابله انسان مدرن قرار دارد دلالت کند؛ اما مخصوصاً خود مؤلف را نمونه‌یی از ایرانسان قلمداد کرده است. در کتاب «Ecco Homo»، مؤلف با احتیاط و دقت فراوان سعی می‌کند که با از مقدمات و پیش‌شرط‌های ظهور این عالی‌ترین نوع بشر با مراجعه به قطعه‌بندی‌های متن کتاب «دانش شادمانه زیستن»^۱ آگاه سازد.

«برای آن که این نوع بشر را بشناسیم، در ابتدا باید از وضعیت فیزیولوژیکی عمده‌یی که به این نوع مربوط می‌گردد کاملاً مطمئن باشیم؛ این وضعیتی است که آن را سلامت بزرگ نامیده‌ام. نمی‌دانم چه گونه می‌توانم معنای مورد نظر خود را ساده‌تر یا سرراست‌تر از آن چه که قبلاً در یکی از فصول پایانی «پند و موعظه

۳۸۲» کتاب پنجم «Gaya Scienza» توضیح داده‌ام بیان کنیم.

ما افرادی جدید و بی‌نام و نشان هستیم که به دشواری می‌توانید ما را بشناسید. می‌گویند که اولین موجودات کم ارزش و دارای آینده هنوز سنجیده نشده ما هستیم که به هدفی جدید و همچنین به وسیله‌ی جدید، یعنی تندرستی جدید نیاز داریم که مؤثرتر، پیرکنش‌تر، قاطعانه‌تر، جسورانه‌تر و شادمانه‌تر از همه تندرستی‌های موجود تا زمان کنونی باشد. کسی که روح او مشتاق تجربه کردن دامنه کل ارزش‌ها و مطلوب‌های تاکنون شناخته شده و سیر و سیاحت در اطراف همه کرانه‌های این دریای بدیترانه‌یی کمال مطلوب است، کسی که از طریق ماجراجویی‌های فردی برین تجربه خود می‌خواهد بداند که احساس کردن روح پیروزی و کشف بهترین نمونه فرضی به گونه است و همچنین احساس کردن روح هنرمند، آدم پرهیزگار، قانون‌دور، حاکم، عالم محقق، مرید معتقد، پیامبر خدا، خداشناس، و سرانجام غیر هم‌رنگ با جماعت. بدن چه گونه است به موردی مهم‌تر از همه در خصوص این هدف نیاز دارد که سلامتی بیش از حد است. سلامتی بیش از حد را نه تنها هر فردی در اختیار دارد، بلکه هر بین دایماً آن را به دست می‌آورد و بایستی آن را کسب کند، چون هر شخصی به وقفه و استراحت آن را فدا می‌کند و باید آن را فدا کند! و اکنون پس از این که دیر زمانی بدن نمونه در راه به سر بردیم، به عنوان کشتی‌سواران در دریا نمونه کامل فرضی که احتمالاً دوباره بخشی ما کم‌تر از شهادت ما است و غالباً به قدر کافی دچار کشتی شکستنی شده‌ایم. به ساحل مائیم نشسته‌ایم. با وجود این به طور شگفت‌انگیزی سالم هستیم و هرگز به راه از سلامتی مضاعفی برخوردار می‌شویم. از قرار معلوم در عوض این همه اقبال و کشف نشده‌یی را فرا روی خود داریم، اقلیمی که حد و مرزهای آن را کسی تاکنون ندیده است. اقلیمی که فراتر از همه اقلیم‌ها و گوشه و کناره‌های نمونه کامل فرضی ناکثرین شناخته شده قرار داد. قلمروی که از لحاظ زیبایی، شگفت‌آوری، نامعلومی، ناخوش‌آیندی و تقدس آن قدر غنی است که حس کنج‌کاوی ما و همچنین عطش ما برای صاحب شدن آن، متأسفانه آن قدر سرکشی می‌کند که اکنون هیچ چیز دیگری ما را راضی نمی‌کند! چه گونه می‌توانیم هنوز به انسان زمان حاضر بسنده کنیم در حالی که از چنین چشم‌اندازهایی برخوردار هستیم و میل شدید و مداومی به وجدان و خودآگاهی داریم؟

نکته به قدر کافی تأسف‌آور و البته اجتناب‌ناپذیر این است که به ارزش‌مندترین آرمان‌ها و امیدهای انسان معاصر باید از سر تفنن خوب پنهان نشده‌یی بنگریم، و احتمالاً دیگر نباید به آرمان‌ها و امیدها توجه کنیم. نمونه کامل فرضی دیگری که در برابر ما قرار دارد، نمونه کامل فرضی عجیب و غریب و وسوسه‌انگیز و مخاطره‌آمیزی است که نبایستی متمایل به قانع کردن کسی توسط آن باشیم، زیرا «تربیاً» حق هر کسی را صرفاً از طریق آن تأیید نمی‌کنیم؛ یعنی این‌که نمونه کامل فرضی روحی که ساده‌لوحانه و به عبارتی دیگر به طور غیر عمدی و از طریق وفور مقدار و قدرت، با هر پدیده‌یی که تاکنون مقدس، خوب، نامحسوس یا الهی تلقی شده است باز می‌کند؛ به نظر او عالی‌ترین برداشت دایر بر این‌که افراد به طور معقول و عطف معبر سنجش ارزش خویش را پدید آورده‌اند، اکنون عملاً بر خطر، نابودی، پستی یا دست‌کم ملایمت، بی‌بصیرتی یا فراموش‌کاری شخصی موقت تأکید خاصی می‌کنند. نمونه کامل فرضی سعادت و نیک‌خواهی ابرانسان، انسانی که غالباً به قدر کافی جنبه‌یی فراتر نمی‌دارد، مثلاً هنگامی که در راستای همه جد و جهدهای قبلی صورت گرفته بر «ره‌آزمایی» و در راستای همه مراسم و تشریفات گذشته رفتار، گفتار، آهنگ صدا، نگاه، رعایت اصول اخلاقی و فعالیت به عنوان حقیقی‌ترین تقلید مضحک غیر اختیاری آن را قاپو گیرد و اما توسط آن احتمالاً جدیت بیش از حد تنها نمایان می‌گردد. و بی‌گمان نشانه‌های مناسب قرار داده شود، سرنوشت روح تغییر می‌کند، عقربه ساعت شما به‌جای می‌گردد و تراژدی پدید می‌آید...» اگرچه شخصیت زرتشت و افکار تعیین‌کننده بسیار زیاد موجود در این اثر بسیار زودتر در رؤیاهای نوشته‌های مؤلف نمایان شده بود، اثر «چنین گفت زرتشت» عملاً تا ماه اوت سال ۱۸۸۱ م. در شهر سیلس ماریا^۱ پدید نیامده بود؛ بلکه تکرار جاودانه همه پدیده‌ها بود که سرانجام برادر را بر آن داشت که دیدگاه‌های نو و جدید خود را به زبان شاعرانه مطرح نماید. با عنایت به برداشت اولیه مؤلف از این ایده، در طرح کلی زندگی‌نامه‌یی که درباره خود در پاییز سال ۱۸۸۸ میلادی نوشته و نام آن را «Ecco Homo» گذاشته است قطعه ذیل آمده: «اندیشه بنیادین اثر من، یعنی تکرار جاودانه همه پدیده‌ها که عالی‌ترین قاعده از قاعده‌های احتمالی فلسفه تأیید

است، نخستین بار در ماه اوت ۱۸۸۱ م. به ذهنم خطور کرد.» این اندیشه را روی تکه‌یی کاغذ یادداشت کردم و در آخر یادداشت این عبارت را افزودم: «۶۰۰ فوت فراتر از انسان و زمان!» آن روز اتفاقاً در جنگل در امتداد دریاچه سیلواپلانا^۱ به می‌زدم، سپس در کنار صخره‌یی عظیم و هرم مانند و سر به فلک کشیده‌یی که از سورلی^۲ چندان فاصله‌یی نداشت ایستادم. در آن وقت بود که این اندیشه به ذهنم خطور کرد. اکنون که به زمان گذشته می‌نگرم، پی می‌برم که دقیقاً ۲ ماه پیش از این کشف نامی، آمدن آن را به شکل یک نوع دگرگونی ناگهانی و سرنوشت‌ساز در حوزه^۳ و سلیقه خودم مخصوصاً بیش‌تر در حوزه موسیقی پیش‌بینی می‌کردم. حتی مکان آن محدد داشت که کل اثر «چنین گفت زرتشت» به صورت تصنیفی موسیقایی تالی گردید. در هر حال هر موقعیت بسیار ضروری از لحاظ فرآوری خود نوعی رنسانس در حوزه سرشنوایی من بود. در محل کوهستانی کوچکی که رکورو^۴ نام داشت و در نزدیکی وی‌نزا^۵ قرار گرفته است، فصل بهار سال ۱۸۸۱ م. را سپری کردم. من و دوستم و اهنگر^۶ رینگر^۷ مِتر گاست^۸ یعنی کسی که او نیز دوباره زاده شده بود، پی بردیم که موسیقی ققنوس تهدید کننده ما، پیرایه‌هایی روشن‌تر و درخشان‌تر از آن چه که قبلاً بر تن می‌کرد، داشت است.»

در ماه اوت ۱۸۸۱ م. برادرم تصمیم گرفت تعلیمات تکرار جاودانه را در قالبی که مربوط به سرود درهم و برهم و وحشیانه یونانیان باستان^۹ در قالب مرموزخوانی، از طریق گفتار زرتشت به صورت علنی مطرح نماید. در میان دانش‌های این دوره، صفحه‌یی را یافتیم که بر روی آن نخستین طرح قطعی اثر «چنین گفت زرتشت» این چنین به صورت کتبی ترسیم شده است: «نیم روز و جاودانگی». نشان‌های راهنمایی به شیوه جدید زندگی».

و در پایین آن عبارت ذیل آمده است:

«زرتشت در کنار دریاچه اورمیه زاده شد؛ در سی سالگی از زادگاه خود بیرون و به استان آریا رفت و در زمان ۱۰ سال گوشه‌نشینی خود در کوهستان کتاب «زند و اوستا» را تصنیف کرد.»

1. Silvaplana

2. Surlei

3. Recoaro

4. Vicenza

5. Peter Gast